

# مکاشفه عیسی مسیح - شماره هفده

بیداری استخوان‌های خشک: دعوتی به پاکی و ایمان در دوران انتظار

Jeff Pippenger

2023-11-17

استخوان‌های خشکی که بی‌جان در خیابان افتاده‌اند و «صدای» آن‌که در بیابان فریاد می‌زند را می‌شنوند، چنین می‌کنند زیرا تسلی‌دهنده آمده است، در تحقق وعده عیسی برای فرستادن او. در نخستین ناامیدی میلی‌ها، میلی‌ها دریافتند که در زمان تأخیر مثل ده باکره هستند.

"سرخوردگان از کتاب مقدس دریافتند که آنان در زمان تأخیر هستند و اینکه باید با شکیبایی در انتظار تحقق رؤیا بمانند. همان شواهدی که آنان را بر آن داشت که در سال ۱۸۴۳ در پی خداوندشان باشند، آنان را بر آن داشت که در سال ۱۸۴۴ انتظار او را داشته باشند." عطایای روحانی، جلد ۱، ۱۵۳.

کسانی که میلی‌ها الگوی نمادین‌شان بوده‌اند، تجربه نخستین نومیدی را تکرار می‌کنند، و وقتی چنین می‌کنند، باید دریابند که آنان نیز در زمان تأخیر مثل باکره‌ها هستند. تنها تأثیر تسلی‌دهنده است که به آنان امکان می‌دهد این حقیقت را ببینند. آن شناخت، که به واسطه تسلی‌دهنده پدید می‌آید، با نخستین نبوتی که به حزقیال فرمان داده شد تا آن را بر دره استخوان‌های خشک و مرده اعلام کند، نشان داده شده است.

و او بار دیگر به من گفت: بر این استخوان‌ها نبوت کن و به آنان بگو: ای استخوان‌های خشک، کلام خداوند را بشنوید. خداوند خدا به این استخوان‌ها چنین می‌گوید: اینک نفس را در شما داخل خواهم کرد و زنده خواهید شد؛ و بر شما رگ و پی خواهم نهاد و بر شما گوشت خواهم رویانید و شما را با پوست خواهم پوشانند و در شما نفس خواهم نهاد و زنده خواهید شد؛ و خواهید دانست که من خداوندم. پس چنان‌که به من امر شده بود، نبوت کردم؛ و چون نبوت می‌کردم، صدایی پدید آمد و اینک لرزشی، و استخوان‌ها گرد هم آمدند، هر استخوان نزد استخوان خود. و چون نگریستم، اینک رگ‌ها و گوشت بر آنها رویید و پوست ایشان را پوشانید؛ اما در آنها نفسی نبود. حزقیال ۴:۳۷-۸.

«هیاهو» نماد روح‌القدس است. در آن هنگام، دوشیزگان باید دریابند که در زمان تأخیر هستند. تعلیمات کتاب مقدس درباره این‌که ناامیدشدگان وقتی درمی‌یابند در زمان تأخیرند چه باید بکنند، فراوان است. ارمیا تعلیم می‌دهد که آنان هرگز نباید به «مجمع استهزاگران» بازگردند، که در پیام به فیلادلفیا، کنیسه شیطان است. آنان همچنین باید گران‌بها را از پست جدا کنند. گران‌بها در تقابل با پست، معنای دوگانه‌ای دارد.

سال‌ها پیش، هنگامی که تطبیقی از رؤیای ویلیام میلر انجام دادم، خودم این تمایز نبوی را آموختم. گوهرها را به درستی به عنوان حقایق کلام خدا، و گوهرهای بدلی را به عنوان آموزه‌های فاسد تعریف کردم. پس از آن، به من گوشزد شد که جیمز وایت نیز تطبیقی از رؤیای ویلیام میلر ارائه کرده، و او در تطبیقش گوهرها را به عنوان قوم وفادار خدا، و گوهرهای بدلی را به عنوان مدعیان دروغین حقیقت شناسایی کرده بود. وقتی بررسی کردم که جیمز وایت درباره آن رؤیا چه تعلیم داده، دریافتم هر دوی ما درست می‌گفتیم. گوهرها می‌توانند نماینده وفاداران خدا باشند و گوهرهای بدلی نماینده بی‌وفایان؛ اما همچنین گوهرها می‌توانند نماینده حقایق کلام خدا باشند و گوهرهای بدلی آموزه‌های نادرست. جیمز وایت رؤیای میلر را بر تاریخی که خود او در آن می‌زیست تطبیق داد، اما من به آن رؤیا

به منزله تاریخ ایام آخر نزدیک شدم. این دو تطبیق در کنار هم نشان می‌دهند که انسان‌ها همان می‌شوند که باور دارند؛ و اگر برگزینند که به آموزه‌های خطا تمسک جویند، به همراه آموزه‌هایی که با آنها پیوند یافته‌اند، به دست مردی با جاروی خاک‌روبی از پنجره بیرون روبیده خواهند شد. ما همانیم که می‌خوریم.

وقتی ناامیدان درمی‌یابند که در دوره درنگ‌اند، به‌گفتهٔ ارمیا باید گران‌بها را از پست جدا کنند.

«چگونه است که مردانی که با حکومت خدا در جنگ‌اند، به حکمتی دست می‌یابند که گاه آن را به نمایش می‌گذارند؟ خود شیطان در بارگاه‌های آسمانی تعلیم یافته بود و هم از نیک و هم از بد آگاهی دارد. او گران‌بها را با ناپاک در می‌آمیزد، و همین است که به او قدرت فریب می‌بخشد. اما آیا چون شیطان جامه‌های فروغ آسمانی بر تن کرده است، باید او را همچون فرشته نور بپذیریم؟ آن وسوسه‌گر کارگزارانی دارد که مطابق روش‌های او آموزش دیده‌اند، از روح او الهام گرفته‌اند و با کار او سازگار شده‌اند. آیا باید با آنان همکاری کنیم؟ آیا باید آثار کارگزاران او را برای کسب تعلیم و تربیت ضروری بدانیم؟» خدمت شفابخشی، 440.

گران‌بها و پست نمایانگر حقیقت و خطا است. همچنین نمایانگر دو طبقه از انسان‌هاست.

«با این همه، بنیان خدا استوار است و این مهر را دارد: خداوند کسانی را که از آن اویند می‌شناسد. و نیز: هر که نام مسیح را بر زبان می‌آورد، از گناه دوری کند. اما در خانه‌ای بزرگ، نه تنها طرف‌های زرین و سیمین، بلکه طرف‌های چوبین و گلی نیز هست؛ برخی برای حرمت و برخی برای بی‌حرمتی.» «خانه بزرگ» نماد کلیساست. در کلیسا هم ناپاک و هم نفیس یافت می‌شود. توری که به دریا افکنده شده، نیک و بد را گرد می‌آورد. ریویو و هرالد، ۵ فوریه ۱۹۰۱.

به ارمیا گفته شد که اگر بازگردد، باید از باکره‌های نادان جدا شود و همچنین از تعالیم نادرست باکره‌های نادان نیز جدا گردد. صد و چهل و چهار هزار کسانی هستند که به وحدت کامل می‌رسند. ارمیا نمایانگر کاری است که آنان که به وسیله پیام دوم حزقیال درباره چهار باد فراخوانده شده‌اند تا مهر شوند، باید به انجام برسانند، اگر قرار است در هنگام سخن گفتن رؤیا «دهان» خدا باشند. آن رؤیا در تاریخ میلریتیان، هنگامی که داوری فرا رسید، سخن گفت، و در تاریخ صد و چهل و چهار هزار نیز، زمانی که وحش زمین سخن می‌گوید و داوری وای سوم فرا می‌رسد، سخن می‌گوید. آنگاه آنان که کار مشخص شده به وسیله ارمیا را به انجام رسانده‌اند، به عنوان دیده‌بانان خدا برکشیده می‌شوند.

وقتی خداوند تسلی‌دهنده را می‌فرستد تا ناامیدان را از مرگشان برانگیزد، او وظیفه‌ای برای تطهیر تعیین می‌کند که آنان، اگر قرار است سخنگویان او در بحران قانون یکشنبه باشند، باید به انجام برسانند. اشعیا با اندرز ارمیا موافق است.

چه زیباست بر کوه‌ها قدم‌های آن که بشارت می‌آورد و سلامتی را اعلام می‌کند؛ که بشارت نیکو می‌آورد و نجات را اعلام می‌نماید؛ که به صهیون می‌گوید: «خدای تو سلطنت می‌کند!» دیده‌بانان تو آواز برخوانند داشت؛ با هم هم‌صدا خواهند سرود، زیرا آنگاه که خداوند صهیون را بازآورد، به چشم خود خواهند دید. ای ویرانه‌های اورشلیم، فریاد شادمانی برآورید و با هم بسرایید؛ زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده است؛ او اورشلیم را رهایی بخشیده است. اشعیا ۵۲: ۹-۷

آنانی که «مژده نیکو می‌آورند» و آنانی که «صلح و نجات را اعلام می‌کنند»، «صداهای خود را با هم بلند می‌کنند»، زیرا «چشم در چشم خواهند دید».

به من نشان داده شد که چند نفر دیگر نفوذ خود را با نفوذ کسانی که نام برده‌ام همراه کرده‌اند، و با هم هر چه می‌توانند می‌کنند تا از بدنه جدا کنند و سردرگمی پدید آورند؛ و نفوذشان حقیقت خدا را به بدنامی می‌کشاند. عیسی و فرشتگان مقدس قوم خدا را برمی‌انگیزند و در یک ایمان

متحد می‌سازند تا همگی یک فکر و یک داوری داشته باشند. و هنگامی که ایشان به یگانگی ایمان درآورده می‌شوند تا درباره حقایق خطیر و مهم این زمان هم‌رای شوند، شیطان در کار است تا از پیشرفت آنان جلوگیری کند. عیسی از طریق ابزارهای خویش در کار است تا گرد آورد و متحد سازد. شیطان از طریق ابزارهای خود کار می‌کند تا پراکنده سازد و تفرقه بیندازد. "زیرا اینک، فرمان خواهم داد و خاندان اسرائیل را در میان همه قوم‌ها غربال خواهم کرد، چنان‌که دانه را در غربال می‌غربند؛ با این همه، کوچک‌ترین دانه بر زمین نخواهد افتاد."

خدا اکنون قوم خود را می‌آزماید و امتحان می‌کند. سیرت در حال شکل‌گیری است. فرشتگان ارزش اخلاقی را می‌سنجند و به امانت، همه اعمال بنی‌آدم را ثبت می‌کنند. در میان کسانی که خود را قوم خدا می‌دانند، دل‌های فاسدی وجود دارد؛ اما آنان آزموده و امتحان خواهند شد. همان خدایی که دل‌های همه را می‌خواند، چیزهای نهان تاریکی را، در همان جا که معمولاً کمتر از همه گمان می‌رود، آشکار خواهد ساخت تا سنگ‌های لغزشی که پیشرفت حقیقت را بازداشته‌اند برداشته شوند و خدا قومی پاک و مقدس داشته باشد تا فرایض و احکام او را اعلام کند.

سالار رستگاری ما قوم خود را گام‌به‌گام هدایت می‌کند، آنان را پاک می‌سازد و برای انتقال آماده می‌نماید، و کسانی را که میل دارند از پیکر جدا شوند، که مایل نیستند هدایت شوند و به پارسایی خود قانع‌اند، در عقب و می‌گذارد. «پس اگر نوری که در توست تاریکی باشد، چه تاریکی عظیمی خواهد بود!» هیچ فریب بزرگ‌تری نمی‌تواند ذهن انسان را بفریبد از آنچه آدمیان را به روحیه خوداطمینانی و می‌دارد، تا باور کنند که بر حق‌اند و در نورند، حال آن‌که از قوم خدا دور می‌شوند و نوری که عزیز می‌دارند، تاریکی است. شهادت‌ها، جلد 1، 332، 333.

عبارت «مژده می‌آورد» در بخشی از کتاب اشعیا دو بار تکرار می‌شود تا تاریخچه فریاد نیمه‌شب را مشخص کند؛ چنان‌که آیاتی که به توصیف اشعیا از وحدتی که با جدا شدن نفیس از خبیث تحقق می‌یابد منتهی می‌شوند نیز چنین می‌کنند.

بیدار شو، بیدار شو؛ ای صهیون، قوت خود را بپوش؛ ای اورشلیم، شهر مقدس، جامه‌های زیبایت را بپوش؛ زیرا از این پس دیگر نامختونان و ناپاکان به تو وارد نخواهند شد. خود را از خاک بتکان؛ برخیز و بر جای خود بنشین، ای اورشلیم؛ ای دختر اسیر صهیون، خود را از بندهای گردنت رها ساز. اشعیا ۱: ۵۲، ۲.

ارمیا نماینده کسانی است در نخستین نومییدی که درمی‌یابند در دوران درنگ هستند. اشعیا به همان اشخاص فرمان می‌دهد که «بیدار شوید، بیدار شوید.» آنان بیدار می‌شوند و سرانجام به نقطه‌ای می‌رسند که دیگر هیچ نامختون و ناپاکی در کلیسای خدا نخواهد بود، زیرا کار جداسازی ارزشمند از بی‌ارزش را به انجام رسانده‌اند. «خداوند می‌خواهد کلیسای خود را پاک گرداند، پیش از آن‌که داوری‌هایش آشکارتر بر جهان فرود آید.»

ما به سرعت به پایان تاریخ این زمین نزدیک می‌شویم. پایان بسیار نزدیک است، بسیار نزدیک‌تر از آنچه بسیاری گمان می‌کنند، و من احساس تکلیف می‌کنم که ضرورت جست‌وجوی جدی خداوند را به قوم‌مان گوشزد کنم. بسیاری در خواب‌اند، و چه می‌توان گفت تا آنان را از خوابِ نفسانی‌شان بیدار کند؟ خداوند می‌خواهد کلیسای او پاک گردد، پیش از آن‌که داوری‌هایش به شکلی چشمگیرتر بر جهان فرود آید.

کیست که روز آمدن او را تاب آورد؟ و کیست که چون او ظاهر شود، پایدار بماند؟ زیرا او چون آتش پالایشگر است و چون صابون رخت‌شویان؛ و خواهد نشست همچون پالایشگر و پاک‌کننده نقره، و بنی‌لاوی را پاک خواهد کرد و ایشان را چون طلا و نقره پالایش خواهد داد، تا به خداوند قربانی‌ای در عدالت تقدیم کنند.

مسیح هر نقاب ریاکارانه‌ای را برخواهد انداخت. هیچ آمیختن راستی با باطل نمی‌تواند او را بفریبد. «او چون آتش پالاینده است»، که گرانها را از پست جدا می‌کند و سرباره را از طلا.

مانند لایوان، قوم برگزیده خدا از سوی او برای کار ویژه او جدا شده‌اند. هر مسیحی راستین دارای مقام کاهنی است. او مفتخر به مسئولیت مقدس نمایاندن شخصیت پدر آسمانی‌اش به جهان است. او باید با دقت به این سخن توجه کند: «پس کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است.»

اما برای شما که از نام من می‌هراسید، خورشید عدالت با شفا در بال‌هایش طلوع خواهد کرد؛ و بیرون خواهید رفت و چون گوساله‌های اصطبل رشد خواهید کرد. و شیربان را پامال خواهید کرد؛ زیرا ایشان در روزی که من این را به‌جا آورم، همچون خاکستر زیر کف پاهای شما خواهند بود، می‌گویند خداوند لشکرها.

«شریعت موسی، بنده مرا، که در حوریب برای تمامی اسرائیل، همراه با فرایض و احکام، به او فرمان دادم، به یاد آورید. اینک، پیش از آمدن روز بزرگ و هولناک خداوند، ایلیا پیامبر را نزد شما می‌فرستم؛ و او دل پدران را به سوی فرزندان و دل فرزندان را به سوی پدرانشان باز خواهد گردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.» ریویو اند هرالد، ۸ نوامبر ۱۹۰۶.

کسانی که به تعالیم باطل پایبندند، در تاریخی که با «صدا»ی فریادکننده در بیابان آغاز می‌شود، جدا خواهند شد. کسانی که اجازه نمی‌دهند قدرت خلاق خدا تجربه‌ای تقدیس‌شده و شخصی در آنان پدید آورد، در تاریخی که با «صدا»ی فریادکننده در بیابان آغاز می‌شود، از «طلا» جدا خواهند شد. آنها لاودیکیان باقی خواهند ماند، درست در همان نقطه‌ای که لاودیکیه به فیلادلفیه گذر می‌کند.

کار جدا کردن گرانها از پست، تقریباً تماماً بر عهده فرستاده عهد است که ناگهان می‌آید تا پسران لایوان را طاهر سازد، اما ما باید مشارکت کنیم.

پس، ای عزیزان من، همان‌گونه که همواره اطاعت کرده‌اید—نه تنها در حضور من، بلکه اکنون به مراتب بیشتر در غیاب من—نجات خود را با ترس و لرزش به عمل آورید. زیرا خداست که در شما هم خواستن و هم عمل کردن را برای خشنودی نیکوی خود به کار می‌انگیزد. هر کاری را بدون غرولند و جدال انجام دهید، تا بی‌عیب و بی‌آلایش باشید، فرزندان خدا، بی‌سرزنش، در میان نسلی کچرو و منحرف، که در میان آنان چون چراغ‌ها در جهان می‌درخشید. فیلیپیان ۱۲: ۱۵-۲۰.

به ارمیا گفته شد که اگر می‌خواست در داوری در پیش سخنگوی خدا باشد، باید شریف را از پست جدا کند. این واقعیت که ارمیا مشورت خدا را خطاب به خود می‌شنید، نشان می‌داد که حضور تسلی‌دهنده از پیش فراهم بود، اگر او تصمیم می‌گرفت این کار را بر عهده بگیرد.

کار به‌دست آوردن نجات کاری مشارکتی است، عملی مشترک. باید میان خدا و گناهکار توبه‌کار همکاری باشد. این برای شکل‌گیری اصول درست در شخصیت ضروری است. انسان باید کوششی جدی به خرج دهد تا بر آنچه او را از رسیدن به کمال بازمی‌دارد غلبه کند. اما برای موفقیت کاملاً به خدا وابسته است. کوشش انسانی به‌تنهایی کافی نیست. بدون یاری قدرت الهی هیچ ثمری ندارد. خدا عمل می‌کند و انسان نیز عمل می‌کند. ایستادگی در برابر وسوسه باید از سوی انسان صورت گیرد؛ و او باید نیروی خود را از خدا بگیرد. در یک سو حکمت، رحمت و قدرت بی‌پایان است؛ و در سوی دیگر، ناتوانی، گناه‌آلودگی و عجز مطلق.

"خدا می‌خواهد ما بر خود تسلط داشته باشیم. اما او بدون رضایت و همکاری ما نمی‌تواند به ما یاری رساند. روح الهی از طریق قوا و قابلیت‌هایی که به انسان عطا شده است عمل می‌کند. ما به خودی خود قادر نیستیم مقاصد و امیال و گرایش‌ها را با اراده خدا هماهنگ سازیم؛ اما اگر

'مایل باشیم که مایل شویم، نجات‌دهنده این را برای ما به انجام خواهد رساند: «استدلال‌ها را فرو می‌افکنیم و هر چیز بلندمرتبه‌ای را که بر ضد شناخت خدا خود را برافرازد، سرنگون می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اسارت درمی‌آوریم تا مطیع مسیح باشد.» دوم قرن‌تیان ۱۰:۵. اعمال رسولان، ۴۸۲.

سه روز و نیم مکاشفه باب یازده، وقتی که استخوان‌های خشک در خیابان مرده‌اند، نمادی از «بیابان» است و «بیابان» نمایانگر «هفت بار» در لایان باب بیست‌وشش است. در پایان پراکندگی آن سه روز و نیم، کسانی که فراخوانده شده‌اند تا در شمار صد و چهل و چهار هزار باشند باید «بیدار شوند» و «غبار از خود بتکانند». خواهر وایت می‌گوید: «خداوند می‌خواهد کلیسای او پاکیزه گردد، پیش از آن که داورهای او آشکارتر بر جهان نازل شود.»

در ارتباط با "کلیسای تطهیرشده"، او به فرآیند جداسازی ارمیا اشاره می‌کند که "نفیس را از پست" جدا می‌کند. او همچنین آن را با ملاکی، باب سوم، پیوند می‌دهد؛ جایی که فرستاده‌ای راه را برای فرستاده عهد آماده می‌کند. فرستاده‌ای که راه را آماده می‌کند همان "صدای نداکننده‌ای در بیابان" اشعیاست. فرستاده عهد، مسیح است که آماده می‌شود تا با یک صد و چهل و چهار هزار نفر وارد عهد شود؛ کسانی که "مانند" "لاویان"، "از سوی او برای کار ویژه‌اش جدا گذاشته شده‌اند". او سپس آنان را کاهنان می‌نامد و سخن عیسی را نقل می‌کند که می‌گوید: "پس کامل باشید، همان‌گونه که پدر شما که در آسمان است کامل است."

فرایند تطهیری وجود دارد که در پایان دوره انتظار مشخص می‌شود، زیرا خداوند کار ویژه‌ای برای صد و چهل و چهار هزار نفر مقرر کرده تا به انجام رسانند، و او پیش از آنکه «داوری‌هایش به نحو بارزتری بر جهان فرود آید»، کلیسای پاک‌شده خواهد داشت. داورهای او هم‌اکنون در جهان جاری‌اند، اما در هنگام قانون یکشنبه، «داوری‌های ویرانگر خدا» آغاز به نازل شدن می‌کنند.

آن داورهای «زمان رحمت برای کسانی که هرگز حقیقت را نشناخته‌اند» هستند. اما برای کسانی که نمی‌خواستند وارد فرایند تطهیر ضروری شوند، در آن داورهای رحمتی نیست. «داوری‌ها» پی که «به‌گونه‌ای نمایان‌تر فرود می‌آیند»، داورهایی را مشخص می‌کنند که نشانه‌اند. آنها خود نشانه‌اند، و روح‌القدس از هرج‌ومرج و سردرگمی‌ای که به‌وسیله آن داورهای پدید می‌آید استفاده می‌کند تا میان کسانی که «روز استراحت جعلی» را نگاه می‌دارند و کسانی که «از روی وجدان سبت خداوند را نگاه می‌دارند» تمیزی قائل شود، زیرا این تنها راهی است که «می‌توان جهان را هشدار داد». آن داورهایی که نشانه‌اند، پس‌زمینه‌ای هستند که روح‌القدس از آن استفاده می‌کند تا فرزندان خدا را که هنوز در بابل‌اند هدایت کند تا نشان یکصد و چهل و چهار هزار را تشخیص دهند.

اما خواهر وایت تنها به فصل سوم ملاکی اشاره نمی‌کند؛ او آیات پایانی کتاب ملاکی در فصل چهارم را نیز می‌گنجاند و بار دیگر به «صدایی» اشاره می‌کند که قرار بود راه را برای پیام‌آور عهد آماده کند. آن آیات پایانی درباره آماده‌سازی برای پیام‌آور عهد نیستند؛ بلکه درباره به یاد داشتن شریعت موسی و بازگشت دل‌های پدران به سوی فرزندان و دل‌های فرزندان به سوی پدران‌اند. آن «صدا» نخست راه را برای مسیح، به‌عنوان پیام‌آور عهد، آماده می‌کند تا او ناگهان به هیکل خود بیاید و قوم نومید بیدارشده‌اش را تطهیر کند، تا بتوانند کار «علم» را به انجام رسانند. سپس ملاکی به جنبه دیگری از کار آن «صدا» می‌پردازد.

او «دل پدران را به سوی فرزندان و دل فرزندان را به سوی پدران باز خواهد گردانید»، و این کار را در ارتباط با شریعتی که در حوریب داده شد انجام خواهد داد. ایلیا، که همچنین «صدای اشعیاست، گناهان قوم خدا را آشکار خواهد کرد. این بخشی از فرایند تطهیر است. برای گناه تنها یک تعریف وجود دارد: تخطی از شریعتی که در حوریب داده شد. یوحنا تعمیددهنده همان ایلیا بود، و کار او دقیقاً همین عنصر را در بر داشت.

در آن روزها، یوحنا تعمیددهنده به بیابان یهودیه آمد و موعظه می‌کرد و می‌گفت: توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک شده است. زیرا او همان است که اشعیا نبی درباره‌اش گفته بود: «صدای کسی که در بیابان فریاد می‌زند: راه خداوند را مهیا سازید، راه‌های او را مستقیم کنید.» و همان یوحنا جامه‌ای از موی شتر داشت و کمربندی چرمی بر کمرش، و خوراکش ملخ و عسل وحشی بود. آنگاه اهل اورشلیم و تمام یهودیه و همه نواحی اطراف اردن نزد او بیرون آمدند و در اردن از او تعمید می‌گرفتند و گناهان خود را اقرار می‌کردند. اما چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که برای تعمید او می‌آمدند، به ایشان گفت: ای افعی‌زادگان، چه کسی شما را هشدار داد که از غضب آینده بگریزید؟

پس میوه‌هایی شایسته توبه بیاورید؛ و در دل‌های خود مگویید: «ابراهیم پدر ماست»، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است از همین سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان برانگیزد. و اکنون نیز تبر بر ریشه درختان نهاده شده است؛ پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده می‌شود. من البته شما را با آب برای توبه تعمید می‌دهم، اما آن که پس از من می‌آید از من تواناتر است؛ من شایسته نیستم کفش‌های او را حمل کنم. او شما را با روح‌القدس و با آتش تعمید خواهد داد. بیل بادزنش در دست اوست و خرمنگاه خود را کاملاً پاک خواهد کرد و گندم خود را در انبار گرد خواهد آورد؛ اما گاه را با آتشی خاموش‌ناپذیر خواهد سوزاند. متی ۱: ۳-۱۲.

یوحنا تعمیددهنده به «بیابان» سه روز و نیم باب یازدهم مکاشفه آمد، زیرا همه انبیا پیش از آنکه از روزهایی که خود در آنها می‌زیستند سخن بگویند، از روزهای آخر سخن می‌گویند. او پیامی آورد برای توبه از گناه، زیرا ملکوت آسمان نزدیک بود، همان‌گونه که مکاشفه عیسی مسیح زمانی گشوده می‌شود که «زمان نزدیک است». یوحنا تعمیددهنده کار «صدا» را به تصویر می‌کشد، زیرا بنا به گفته عیسی، او همچنین همان الیاسی بود که می‌بایست بیاید.

زیرا همه انبیا و شریعت تا زمان یحیی نبوت کردند. و اگر بخواهید بپذیرید، او همان ایلیاست که می‌بایست بیاید. هر که گوش شنوا دارد، بشنود. متی ۱۱: ۱۳-۱۵.

عیسا تصریح می‌کند که هویت نبوی یوحنا تعمیددهنده آزمونی بود. او صریح می‌گوید: «اگر بخواهید بپذیرید.» سپس عیسا شاگردان خود را به پذیرش آن تشویق می‌کند و می‌گوید: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود.» چه چیز را بشنود؟ بشنود که آن صدا که به آخرین بیابان کتاب مقدس می‌آید کیست، و چگونه راه را برای فرستاده عهد هموار می‌کند تا صد و چهل و چهار هزار نفر را آماده سازد برای انجام کاری ویژه در زمانی از داوری‌های نمایان خدا.

یحیی «جامه‌ای از موی شتر و کمربندی چرمی بر کمرش داشت؛ و خوراکش ملخ‌ها و عسل وحشی بود.» «خوراک» او پیام اسلام بود، زیرا واژه «ملخ‌ها» نمایانگر اسلام است و عسل کلام خداست که در دهانش شیرین بود. پیام شیرینی که او خورد درباره «الغ وحشی عربی» بود، نخستین نماد اسلام در کتب مقدس. پیام شیرین‌الغ وحشی عربی اسلام، که با «ملخ‌ها» نیز نمایانده می‌شود، در جامه‌اش نیز بافته شده بود، زیرا شترها نماد دیگری از اسلام‌اند. این‌که واژه «ملخ‌ها» را نماد اسلام بدانیم تحریف معنای نیست، حتی اگر خوراکی که یحیی می‌خورد اشاره به درخت ملخ داشته باشد و نه به حشرات. واژه «ملخ‌ها» نماد اسلام است، و یحیی خوردن هیچ خوراک مادی را نشان نمی‌داد؛ خوراک او نماد پیام نبوی‌ای بود که خورده بود.

کمر بند او همان «نبوت»ی بود که در کتاب حقیق به تصویر کشیده شده بود. آن نبوت، نخستین سرخوردگی، دوره تأخیر باکره‌ها و بنیادهای ادونتیسیم را، چنان‌که بر نمودارهای مقدس به تصویر کشیده شده‌اند، یک‌جا گرد می‌آورد. حقیق کمر بند پیشگویانه‌ای بود که همه آن حقایق را به هم می‌بست.

زیرا رؤیا هنوز برای زمانی مقرر است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ کند، منتظرش بمان، زیرا بی‌گمان خواهد آمد، درنگ نخواهد کرد. اینک آن که جاننش به کبر برخاسته است، راستی در او نیست؛ اما عادل به ایمان خود زنده خواهد ماند. حقیق ۳:۲، ۴.

پیام نبوی که چون کمربندی پیام‌هایی را که هشدار «صدا» را می‌سازند به هم می‌بست، مثل باکره‌هاست در پیوند با رؤیایی که درنگ کرد اما سخن خواهد گفت. رؤیای «فریاد نیمه‌شب» تمایزی پدید می‌آورد میان فرومایگان، که «جان‌شان بالا گرفته است»، و شریفان، که به ایمان عادل شمرده می‌شوند. عادل‌شمردگی به وسیله ایمان کمربندی است که «صدا» بر کمر دارد.

و عدالت کمربند کمر او و امانت‌داری کمربند میان او خواهد بود. اشعیا ۵:۱۱.

وقتی، پس از ناامیدی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰، «صدای نداکننده‌ای که در بیابان فریاد می‌زند» آن ناامیدی فرا رسید، پیام او همان پیامی بود که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بوده است. آن پیام، از سوی ایلیا که باید بیاید، خطاب به استخوان‌های خشک و مرده نومید در انتظار، این است که اسلام، یعنی همان «داوری‌های نشانه‌ای» که پس‌زمینه‌ای را فراهم می‌کنند تا دیگر فرزندان خدا در بابل عدالت را بیاموزند.

راه درستکاران راستی است؛ تو، ای راست‌ترین، راه درستکاران را می‌سنجی. آری، در راه احکام تو، ای خداوند، برای تو منتظر بوده‌ایم؛ آرزوی جان ما به نام تو و به یاد توست. یا جان خود در شب تو را خواسته‌ام؛ بلی، با روحی که در درون من است، سحرگهان تو را خواهم جست؛ زیرا هنگامی که داوری‌های تو در زمین باشد، ساکنان جهان عدالت را خواهند آموخت. اشعیا ۷:۲۶-۹.

یوحنا تعمیددهنده، که همان ایلیایی بود که قرار بود بیاید، «صدا» در «بیابان» سه روز و نیم باب یازدهم مکاشفه است. کار او شامل شناسایی نسل چهارم و نهای ادونتیسیم می‌شود؛ کسانی که جان‌هایشان برافراشته است و به میراث روحانی پدرانشان اعتماد دارند، اما احساس می‌کنند که خشم خدا در شرف آمدن است. آنان نسل چهارم‌اند، زیرا به طور کامل به نسلی بدل شده‌اند که درست نقطه مقابل مسیح است. آنان نسل افعیان‌اند، اما هنوز به پدر خود ابراهیم استناد می‌کنند تا استدلال کنند که در واقع نسل بره‌اند. نسل بره نسل برگزیده پطرس است؛ ایشان همان کسانی‌اند که هر جا بره برود، از پی او می‌روند.

یوحنا آشکارا گناهان کسانی را که برای شنیدن پیامش آمده بودند بیان کرد، زیرا آنان توبه کردند و تعمید گرفتند. او همچنین به آنان خبر داد که شخصی پس از او خواهد آمد که خرمنگاه خود را به کلی پاک خواهد کرد. آن شخص فرستاده عهد است؛ او «مرد جaro به دست» است که سکه‌ها و جواهرات تقلبی را از پنجره بیرون می‌رود و جواهرات اصلی را بازمی‌گرداند؛ جواهراتی که آنگاه ده برابر درخشان‌تر از زمانی می‌درخشند که ویلیام میلر، به هدایت فرشتگان، در کار گردآوری جواهرات اصلی در جنبش فرشته نخستین بود.

یوحنا تعمیددهنده در نکوهش اطمینان ادونتیسیت‌های لاودیکه به پدرشان ابراهیم، کاملاً صریح بود، زیرا آمدن ایلیا به این بود که دل‌های پدران را به سوی فرزندان و برعکس برگرداند. اصل کتاب مقدسی کاریست «اول و آخر» در آن کار متجلی است، و همچنین درمان کسانی که خود را در وضعیت پراکندگی، در سرزمین دشمنان، و مرده در بیابان می‌یابند. آنان باید به گناهان خود و گناهان پدران‌شان اعتراف کنند و توبه نمایند. در کنار اعتراف به گناهان خود و گناهان پدران، باید همچنین اذعان کنند که در مدت بیابان سه روز و نیم با خداوند راه نمی‌رفته‌اند. افزون بر این، باید اذعان کنند که خدا نیز در آن دوره با آنان هم‌قدم نبوده است.

و آنان از شما که باقی بمانند، در سرزمین‌های دشمنان‌تان به سبب گناه خود تحلیل خواهند رفت؛ و نیز به سبب گناهان پدران‌شان همراه آنان تحلیل خواهند رفت. اگر به گناه خود و گناه پدران‌شان

اعتراف کنند، همراه با تعدی‌ای که نسبت به من روا داشتند و نیز اینکه بر خلاف من رفتار کردند؛ و نیز اعتراف کنند که من نیز بر خلاف آنان رفتار کرده و ایشان را به سرزمین دشمنانشان آورده‌ام؛ در آن صورت اگر دل‌های نامختونشان فروتن شود و کیفر گناه خود را بپذیرند، آنگاه عهد خود را با یعقوب به یاد خواهم آورد، و نیز عهد خود را با اسحاق، و همچنین عهد خود را با ابراهیم به یاد خواهم آورد؛ و آن سرزمین را به یاد خواهم آورد. لاویان ۳۹:۲۶-۴۲.

علت آن لعنت این بود که آنان سبت‌های زمین را به یاد نداشتند.

یوهنای تعمیددهنده که همان ایلپایی بود که می‌بایست بیاید، نماد «صدا» پی در بیابان سه روز و نیم باب یازدهم مکاشفه بود. او استخوان‌های خشک و مرده را و می‌داشت تا شریعت موسی را در حوریب «به یاد بیاورند»، و اگر چنین می‌کردند، آنگاه فرستاده عهد نیز عهد پدرانیشان را «به یاد می‌آورد». اما تنها در صورتی که به گناهان خود و گناهان پدرانیشان اعتراف می‌کردند، و حتی فروتنانه‌تر، باید تعدیاتی را که «در حق خدا تعدی کرده بودند» مشخص می‌کردند.

آنها همچنین باید اعتراف می‌کردند که «برخلاف» خدا رفتار می‌کرده‌اند و اینکه خدا نیز «برخلاف» آنان رفتار می‌کرده است.

آنان همچنین می‌بایست درمی‌یافتند که همان استخوان‌های خشک و مرده در خیابان مکاشفه یازده بودند، زیرا می‌بایست اذعان می‌کردند که خدا آنان را به سرزمین دشمن آورده بود و سرزمین دشمن مرگ است.

به گفته یوحنا تعمیددهنده، آنان همچنین می‌بایست به این پرسش پاسخ می‌دادند که آن «صدا» که در «بیابان» ندا می‌دهد کیست، زیرا یوحنا پرسید: «چه کسی به شما هشدار داد که از غضب آینده بگریزید؟»

در مقاله بعدی به این مباحث ادامه خواهیم داد.

به خادم خدا فرمان داده شده است: «با صدای بلند فریاد بزن، دریغ مکن، آواز خود را چون شیپور بلند کن، و به قوم من تعدی ایشان و به خاندان یعقوب گناهانشان را نشان بده.» خداوند درباره این قوم می‌گوید: «هر روز مرا می‌جویند و شادمان‌اند که راه‌های مرا بدانند، همچون قومی که عدالت ورزیده است.» اینجا قومی است خودفریب، خودعادل‌پندار و خودراضی، و به خادم فرمان داده شده است که با صدای بلند فریاد زند و تعدیانشان را به ایشان نشان دهد. در تمامی اعصار این کار برای قوم خدا انجام شده است، و اکنون بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز است. شهادت، جلد ۵، ۲۹۹.